

اصطلاحات خویشاوندی در زبان فارسی، ابهام در معنا و کاربرد واژه‌ها*

عباس کوشک جلالی از دانشگاه کلن (آلمان)

پیش سخن

واژه‌ها و اصطلاحات و تعبیرهایی که در طی تاریخ در زبان جوامع انسانی پدید آمده و به کار رفته‌اند در حکم فهرست حوادث و شیوه زندگی و اندیشه‌ها و آرزوهای آن جوامع‌اند. مطالعه چنین مجموعه‌ای می‌تواند سرگذشت فرهنگی هر یک از جوامع را به طریقی بازگو کند. از این رو، واژه‌ها بازتاب فعالیت‌های مادی و معنوی جوامع به حساب می‌آیند. هر زبانی، در طول تاریخ، تغییر می‌پذیرد. بسیاری اصطلاحات و تعبیرات، بر مبنای تغییر وضعیت اجتماعی، دیر یا زود منسوخ یا متحول می‌شوند و لغات نو و تازه‌ای جای آنها را می‌گیرند که، به اقتضای تحولات اجتماعی، ساخته شده‌اند. از سوی دیگر، با پیشرفت سریع علوم و تکنولوژی و گسترش دانش، هر یک از رشته‌های علم و فن به شاخه‌های متعددی تقسیم شده است، به طوری که هر دانشمندی می‌تواند همه عمر خود را تنها وقف تحقیق در یکی از این شاخه‌ها کند. در چنین شرایطی، واژگان هر علم به منزله ستون فقرات آن علم است و برای تبادل اطلاعات و ایجاد تفاهم بین متخصصان ضروری است تا هر اصطلاح و واژه‌ای در یک شاخه علمی معنای صریح و دقیقی داشته باشد و

* این مقاله بخش کوتاه شده‌ای از رساله دکتری عباس کوشک جلالی است با بعضی نکات تکمیلی. وی، در حال حاضر، در کلن آلمان مشغول گذراندن دوره فوق دکتری در رشته مردم‌شناسی است.

این اطمینان حاصل شود که خوانندگان و محققان از یک واژه معنی واحدی درمی‌یابند و نه مفهومی شبیه یا نزدیک به آن و یا یکسره متفاوت با آن.

بنا بر این، هر یک از رشته‌های علمی به زبانی محتاج است که بتواند این مقصود را حاصل کند. اما، در زبان فارسی، در علوم متعدد، به خصوص در علوم اجتماعی، نوعی درهم‌ریختگی و پریشانی زبانی به چشم می‌خورد و این وضع تحقیق و بررسی علمی و نیز انتقال اطلاعات را بسیار دشوار می‌سازد.

مقاله حاضر به دو مقصود ناظر است: یکی، نشان دادن ابهام موجود در اصطلاحات خویشاوندی زبان فارسی. مثلاً، در این زبان، برای بیان دقیق مجموع پیوندهای نسبی و سببی، از نزدیک‌ترین تا دورترین حلقه‌ها، واژه‌های عام و مقبول وجود ندارد؛ در حالی که در زبان‌هایی چون انگلیسی، فرانسه و آلمانی واژه‌هایی دقیق همچون kinship (انگلیسی)، parenté (فرانسه) و Verwandtschaft (آلمانی) داریم (Muller, 1981).^۱ در زبان فارسی، برای بیان مجموع این پیوندها، از کلمات گوناگونی چون خانواده، فامیل، دودمان، خویش، خویشاوندی استفاده می‌شود و مصداق هر یک از این واژه‌ها نیز شبکه‌های خویشاوندی گوناگونی است که حد و مرز روشنی ندارند. دیگر، توصیف عناصر تشکیل دهنده هر شبکه. روال کار نیز بدین گونه است که، در ابتدا، واژه‌های ذی‌نقش در مطالعات خویشاوندی، در متون و نوشته‌های تحقیقی گوناگون، بررسی می‌گردد؛ سپس، نظر برخی از متخصصان و زبان‌شناسان زبان فارسی پرسیده می‌شود؛ آنگاه نظریاتی ایرانی که، در مصاحبه‌های متعددی، همه خویشاوندان خود را (مجموعاً ۴۱۸۷) در مقوله‌های گوناگونی چون خانواده، فامیل و جز آن جای داده‌اند، به تحلیل در می‌آید.

استفاده از این سه مرجع (کتب و مقالات تحقیقی، نظرگاه بعضی از محققان و زبان‌شناسان، نظر افراد عادی) به فهم و شناخت عمیق‌تر موضوع کمک خواهد کرد؛ زیرا محققان زبان فارسی را آن گونه که باید باشد می‌بینند (نگرش برونی)، ولی افراد عادی زبان فارسی را آن گونه که کار می‌برند که از کودکی آموخته‌اند (نگرش درونی). ادغام نگرش‌های برونی و درونی می‌تواند راه حلی باشد برای کاربرد درست واژه‌ها و اصطلاحات در رشته‌های علمی؛ زیرا زبان عامه، هرچند دارای دقت مفهومی و منطقی

۱) در فرهنگ معین و لغت نامه دهخدا، هر چند، در شرح خانوار، ابتدا مجموعه افرادی آمده است که در یک خانه زیست می‌کنند، ولی، بلافاصله، بر خویشاوند بودن این افراد تأکید شده است.

نازلی است، در موارد بسیاری، همه فهم و ساده است و می‌تواند مایهٔ زبان علم قرار گیرد.

کتب و مقالات تحقیقی

خانواده - خانواده روشن‌ترین اصطلاح خویشاوندی در متون فارسی است. این واژه معادل family (انگلیسی) famille (فرانسه) و Familie (آلمانی) است. در لغت نامهٔ دهخدا و فرهنگ معین، این واژه برابر خاندان و دودمان آمده است.

خانوار - خانوار، که مقدم مراغه‌ای و همکاران آن را برابر کلمهٔ انگلیسی household قرار داده‌اند (آشوری، ۱۳۵۵)، افرادی را در برمی‌گیرد که در یک واحد مکانی با هم زندگی می‌کنند. واژه‌های خانوار و خانواده مصداق‌های گوناگونی دارند، ولی کاربرد این دو واژه به جای هم رواج بسیار دارد. از این رو، توضیحاتی دربارهٔ آنها ضروری است. در برخی از فرهنگ‌ها بر خویشاوند بودن افراد درون خانوار تأکید و خانوار «واحدی شامل پدر و مادر و فرزندان آنان» (فرهنگ معین) یا «افراد یک خانه که خویشاوند باشند» (لغت نامهٔ دهخدا) تعریف شده است. برخی از محققان ضرورتی در خویشاوند بودن افراد خانوار نمی‌بینند. آلبرتس (ص ۵۲۵-۵۲۶)، در تحقیق خود، بر اساس اظهارات اهالی محل تحقیقش، اگر چه مهم‌ترین افراد خانوار را شوهر و زن و فرزندان مجرد آنان می‌داند، خدمت‌کاران را نیز، با آگاهی بر خویشاوند نبودن آنها، جزو افراد خانوار به حساب می‌آورد. خانوار عمدتاً در مطالعات آماری مورد استفاده قرار می‌گیرد. مثلاً سالنامهٔ آماری سال ۱۳۶۴ (ص ۵۲) به انواع خانوار (معمولی، معمولی ساکن، عشایری، متحرک و دسته‌جمعی) اشاره می‌کند و، در تعریف خانوار معمولی، شرط خویشاوند بودن را معیار قرار نمی‌دهد، بلکه شرایط دیگری، چون زندگی مشترک در یک اقامتگاه و هم‌خرج و هم‌سفره بودن افراد، را دلیل وجود آنان در یک خانوار می‌داند. در این تعریف، خویشاوندی شرط نیست و ممکن است، در یک خانوار، افرادی وجود داشته باشند که خویشاوند نباشند (روح الامینی، ۱۳۷۰، ص ۱۶۱-۱۶۲)

روح الامینی، در مبانی انسان‌شناسی، (ص ۱۶۲)، موافق تفاوت‌گذاری کامل بین مفاهیم خانواده و خانوار از یک‌دیگر است. وی تفاوت آنها را در یک‌سان نبودن برخی از خصوصیات آنها می‌داند. به نظر او، افراد خانواده در مکانی مشترک زندگی می‌کنند و

باید واجد سه خصوصیت مشترک روابط جنسی و زاد و ولد، که باعث بقا و تداوم حیات خانواده است؛ اقتصاد مشترک و وابستگی افراد به در آمد خانواده؛ و کانونی برای پرورش فرزندان و تربیت فرهنگی و گاه آموزش شغلی کودکان باشند (همان، ص ۱۶۲). اما خانوار فقط دارای دومین خصوصیت است. روح الامینی، در باره تفاوت خانواده و خانوار، می نویسد: «خانواده را با خانوار، که فقط دومین خصوصیت را دارد و غالباً اساس مطالعات کمی و آماری قرار می گیرد، نباید اشتباه کرد. یک نفر به تنهایی می تواند یک خانوار باشد، اما اطلاق خانواده بر او مقدور نیست. هم چنین، در آمارگیری ها و سرشماری های عمومی، مستخدمین را جزو خانوار به حساب می آورند؛ در صورتی که، در مطالعه خانواده و خویشاوندی، مستخدم جایی ندارد» (همانجا).

به نظر بهنام (۱۳۵۳، ص ۱۷-۵۸) نیز، خانوار واحدی آماری است و با خانواده برابر نیست. افراد خانوار، در تعریف بهنام، از یک بودجه استفاده می کنند، زیر یک سقف می خوابند و سر یک سفره غذا می خورند. بهنام، با تکیه بر اهمیت اصل و نسب و نژاد در سنت ایرانی و با بر شمردن بعضی اصطلاحات رایج، چون «اصالت خانوادگی»، «از زیر بته در نیامدن»، «پدر مادر دار بودن» و یا «سر سفره پدر خود غذا خوردن» (ص ۲۳)، به فقدان مطالعات آماری خاص درباره خانواده در ایران اشاره می کند و به این نتیجه می رسد که شاید بتوان از آمار خانوار برای کسب اطلاع کلی از خانواده ها در ایران استفاده کرد. وی، بر این مبنا، خانوار را، به شرطی که اکثریت قریب به اتفاق اعضای آن - مانند آنچه در نتایج سرشماری سال ۱۳۴۵ ملاحظه می شود - با رئیس خانوار قرابت نسبی یا سببی داشته باشند، مترادف خانواده می خواند.

رودلف-توبا (1979, p. 219)، در تحقیق سال ۱۳۵۸ خود در شهر صنعتی اراک، افراد خانواده را مشتمل از خویشاوندان نسبی و سببی می داند که در یک واحد مکانی مشترک زندگی می کنند و خورد و خوراک مشترکی دارند. برخی از اعضای خانواده می توانند، به دلایل گوناگون، چون خرید، کار، تحصیل، تعطیلات، مریضی، ملاقات با دیگران یا خدمت سربازی، خانواده را برای مدت محدودی ترک گویند. بر این مجموعه، افرادی را باید اضافه کرد که، هر چند با بقیه اعضای خانواده نسبت خویشاوندی نسبی و سببی ندارند، در همان واحد مکانی آنان زندگی می کنند، با آنها زیر یک سقف می خوابند، خورد و

خوراک مشترک دارند و از نظر اقتصادی به آنها وابسته‌اند.^۲

بهنام، در تحقیق سال ۱۳۵۲ خود با عنوان ساخت‌های خانواده و خویشاوندی در ایران^۳، خانواده‌های شهری را به چهار گروه تقسیم می‌کند و اعضای هر یک را مشخص می‌سازد:

(۱) خانواده زن و شوهری: شامل زن و شوهر بدون فرزند یا با فرزندان ازدواج نکرده. این نوع خانواده در ایران از انواع دیگر خانواده بیشتر است و ۷۲/۸ درصد خانواده‌های شهری و ۷۲/۱۴ درصد خانواده‌های روستایی از این نوع‌اند.^۴

(۲) خانواده پدری توسعه یافته: شامل زن و شوهر با فرزندان متأهل (معمولاً یک یا دو

(۲) در این سرشماری، نسبت شمار افرادی که در خانوار زندگی می‌کنند ولی خویشاوند رئیس خانوار نیستند، مانند گروه خدمه و غیر خویشاوند، در خانوارهای شهری فقط ۱/۸۳ درصد و در مناطق روستایی فقط ۰/۸۳ درصد است (- بهنام، ۱۳۵۲: ص ۱۸).

(۳) تحقیق مهم جامعه‌شناختی استاد بهنام، اولین رئیس دانشکده علوم اجتماعی تهران، بر اساس سرشماری سال ۱۳۴۵ ایران و نیز با بهره‌گیری از نتایج ۱۳۰ زندگی‌نامه خانوادگی، انجام گرفته که با همکاری دانشجویان رشته علوم اجتماعی دانشگاه تهران، زیر نظر وی، تهیه شده است (- بهنام، ۱۳۵۲، ص ۱۷). بهنام متذکر می‌شود که، تا آن زمان، در عرصه شناخت مسائل خویشاوندی در ایران، پژوهشی علمی نشده بود (ص ۴۲ و ۶۱) و کوشش وی بر آن است که «تا حد مقدور فهرستی از انواع خانواده در محیط‌های شهری و روستایی» به دست دهد (ص ۱۶). در این تحقیق ارزنده، نکات مبهمی نیز وجود دارد؛ از جمله، روش پژوهش مشخص نشده است؛ روشن نیست که زندگی‌نامه‌های مورد بررسی چگونه فراهم آمده‌اند؛ از چه گروه قومی با چه تعلقات مذهبی و در چه مناطقی از ایران، شرایط انتخاب ۱۳۰ نفری که درباره زندگی‌نامه آنها تحقیق شده چگونه بوده است و محقق چه پرسش‌هایی از آنها کرده است. در فرم سرشماری نیز پرسش‌ها به گونه‌ای هستند که، در آنها، به علایق تک‌تک افراد در خصوص این که آنان خود چه کسانی را عضو خانواده خویش می‌دانند توجه نمی‌شود. در ضمن، همان‌طور که در بخش خانوار نیز اشاره شد، بهنام **خانوار** را، اگر چه افرادش ضرورتاً خویشاوند یک‌دیگر نیستند، مترادف **خانواده** می‌داند. او خود، قبل از اشاره به زیر طبقه‌های خانواده، می‌گوید که «تنظیم این فهرست به هیچ‌وجه ادعایی در عرضه کردن طبقه‌بندی کاملی از خانواده‌های ایران نیست و فقط به این امید تهیه شده که محققین را در تکمیل این طبقه‌بندی یاری کند.» (ص ۱۶). اما، به رغم این نکات، این تحقیق، که اطلاعات آن مربوط به چند دهه پیش است، هنوز، به حق، یکی از مهم‌ترین تحقیقات در زمینه مسائل خویشاوندی در ایران است و محققان داخلی و خارجی از آن استفاده می‌کنند. از جمله، در تحقیقات زیر، از این منبع بهره‌گیری شده است:

Nassehi-Behnam, 1985, 560-561; Rudolph-Tuba, 1979, 221-222; Djohani, 1982, 165-168.

(۴) - بهنام، ۱۳۵۲، ص ۱۸. تحقیقات دیگری، چون تحقیق گرکه در سال ۱۹۶۳/۱۳۴۲ و بررسی رودلف-توبا در سال ۱۹۷۳/۱۳۵۳، نتایج تحقیقات بهنام را تقریباً تأیید می‌کنند. گرکه، در تحقیقات خود در ایران، به این نتیجه می‌رسد که ۷۰ درصد خانوارهای مورد مطالعه وی از یک خانواده (زن و شوهر و فرزندان) تشکیل یافته‌اند. این نظر موافق تحقیق گرکه (1975, p.84) و رودلف-توبا است. رودلف-توبا (ص ۲۲۱) به این نتیجه می‌رسد که بیش از دو سوم (۶۷ درصد) از ۱۱۲ خانواده شهری مورد مطالعه وی از خانواده‌های هسته‌ای تشکیل یافته‌اند.

پسر خانواده) یا زن و شوهر با فرزندان متأهل و نوادگان خود^۵.

۳) خانواده زن و شوهری با ملحقات: شامل یک خانواده زن و شوهری اصلی به همراه خویشاوندان دیگری چون پدر، مادر، خواهر، برادر و یا خویشاوندانی که، به دلیل کثرت سن، طلاق و یا مرگ همسر، به آنها ملحق شده‌اند.

۴) خانواده غیر کامل: این نوع خانواده، بر اثر از هم گسیختگی یکی از انواع پیشین، به وجود می‌آید. مثلاً شامل یکی از دو همسر است (به علت طلاق یا فوت) به همراه فرزندان مجرد آنها و یا زن و شوهری که، پس از رفتن فرزندان از جمع خانواده، با هم زندگی می‌کنند (بهنام، ۱۳۵۲، ص ۲۵-۲۶).

افرادی که بهنام آنان را، به طریقی، عضو یکی از چهار گروه خانواده شهری شناخته است عبارت‌اند از: همسر، فرزند، والدین، خواهرها، برادرها، همسران فرزندان و نوه‌ها.

روح الامینی (۱۳۷۰، ص ۶۱) خانواده را به دو گروه زیر تقسیم می‌کند:

۱) خانواده زن و شوهری (هسته‌ای): شامل زن و شوهر و فرزندان نابالغ آنها. در این نوع خانواده، فرزندان که به سن قانونی می‌رسند خانواده را ترک می‌گویند و خانواده جدیدی را پایه‌ریزی می‌کنند.

۲) خانواده گسترده: پسر یا پسران، پس از ازدواج، کانون خانوادگی را ترک نمی‌کنند و همسر را به خانه پدری می‌آورند. به علاوه، پدر و مادر و گاهی خواهر از کار افتاده و سال‌خورده رئیس خانواده نیز بدین حلقه می‌پیوندند.

فامیل - فامیل کلمه‌ای است با ریشه لاتینی، که از زبان فرانسه (famille) به فارسی راه یافته و محققان در باب کاربرد آن در زبان فارسی اختلاف نظر فراوان دارند. دهخدا و معین این کلمه را برابر خانواده قرار داده‌اند. علوی معادل آلمانی خانواده و فامیل، هر دو، را Familie آورده است. در دایرة المعارف فارسی به سرپرستی غلامحسین مصاحب، برابر انگلیسی این کلمه family آمده است. بهنام و عسکری خانقاه این واژه را به عنوان یک اصطلاح جامعه‌شناختی یا مردم‌شناختی به کار نمی‌برند.

فامیل هم برای خویشاوندان نزدیک، چون اعضای خانواده، و هم برای خویشاوندان دور کاربرد دارد. مثلاً برزگر (۱۳۵۵، ص ۱۴۶) برای مفهوم انگلیسی composite family،

۵) چون دخترها، پس از ازدواج، خانواده پدری را ترک می‌کنند، «مواردی که داماد در خانه پدرزن مسکن گزیند و جزو اعضای خانواده توسعه یافته در آید نسبتاً نادر است». (بهنام، ۱۳۵۲، ص ۲۳).

خانواده یا فامیل مرکب را می‌آورد. کلمه فامیل در ترکیبات و عباراتی چون «نام فامیل»، «بی‌فک و فامیل» (← فرهنگ معین)، یا «اسم فامیل» (اسکندری، ۱۳۶۳، مقدمه) دیده می‌شود. لغت نامه دهخدا آن را با معانی «بستگان، نزدیکان، خویشاوندان و خاندان» آورده است. این واژه، هر چند در زبان نوشتاری فارسی به ندرت به کار رفته، در محاورات روزمره متداول است.

آلبرتس (۱۹۶۳، ص ۵۳۷-۵۳۸)، در تحقیق خود در مورد ساختار اجتماعی روستای داورآباد، تصریح می‌کند که واژه فامیل، در این روستا، بر گروهی از خویشاوندان اطلاق می‌شود. در نظر اهالی این روستا، فامیل افراد زیر را در برمی‌گیرد: خواهرها و برادرها، خویشاوندان جانبی و، اغلب، تمامی اعضای خانواده کسانی که با افراد خانواده شخص ازدواج کرده‌اند. اگر چه مرز دقیقی بین افراد فامیل و غیرفامیل که آلبرتس با آنها مصاحبه کرده است کشیده نشده، وی عوامل متعددی، چون نزدیکی و دوری مکانی، کثرت رابطه و وجود محتوای اقتصادی و اجتماعی روابط را شرط قرارگفتن افراد در محدوده فامیل شمرده است.

خویشان، خویشاوندان - برخی از محققان خویشی و خویشاوندی را معادل kinship (انگلیسی) و parenté (فرانسه) دانسته‌اند (آریان‌پور؛ آریان‌پور، مقدمه‌های و همکاران، پرهام در آشوری، ۱۳۵۵؛ عنایت، ۱۳۵۸؛ کبا، ۱۳۵۵؛ عسکری خانقاه، ۱۳۶۸؛ نقوی، یوسفیان، مجیدی در خرمشاهی). کلمه خویش در اصطلاح عامیانه قوم و خویش نیز به کار برده می‌شود. اعضای این طبقه از طریق نسبی و سببی با یکدیگر مربوط‌اند (بهنام، ۱۳۵۲، ص ۶۱؛ عسکری خانقاه، ۱۳۶۸، ص ۲۸۳؛ آلبرتس، ۱۹۶۳، ص ۵۳۸). بهنام (همان‌جا) گروه خویشاوندی یا شبکه خویشاوندی را مجموعه‌ای از افراد می‌داند که «بر اساس قرابت نسبی یا سببی با یکدیگر پیوند دارند و روابط اجتماعی و اقتصادی و عاطفی خاص آنها را مرتبط می‌سازد». به نظر او، از خصوصیات اصلی شبکه خویشاوندی تبعیت خویشاوندان از سنت‌ها و تعهدات و مسئولیت‌های اجتماعی و مالی و ازدواج درون گروهی است. طبق نظر او، شبکه خویشاوندی موجودیت قانونی ندارد ولی واقعیتی اجتماعی است.

بعضی محققان محدوده خویشاوندان را مشخص نمی‌کنند. مثلاً لغت نامه دهخدا خویشاوند را برای کسی به کار می‌برد که «به واسطه نسبت، یا از طرف پدر یا مادر و جز آن، به شخص

نزدیک باشد» و خویشی را نیز چنین تعریف می‌کند: «نزدیکی به واسطه نسبت از طرف پدر یا مادر و جز آن»

اقوام، قوم – این دو واژه، که از عربی مأخوذند، به معانی گروه مردان و زنان، کسان، خویشان، خویشاوندان (لغت نامه دهخدا) یا گروه مردم، کسی که با شخص قرابت داشته باشد، خویشاوند (فرهنگ معین) به کار می‌روند. عسکری خانقاه (ص ۱۵۳) واژه قوم را معادل *ethnie* از واژه یونانی *ethnos* به معنای «مردم، امت و ملت» گرفته است. آلبرترس (ص ۵۲۸) ترکیب قوم و خویش را برای خویشاوندان دور به کار می‌برد و آن را همراه واژه خویشاوند و، کم و بیش، مترادف فامیل می‌آورد.

خاندان – دهخدا خاندان را با معانی «دوده، تبار، آل، دودمان، خانمان، بازماندگان (خاندان علی، بازماندگان علی) و خانواده» و فرهنگ معین آن را برابر «خانواده و دومان» آورده است.^۶ آلبرترس (ص ۵۲۸) خاندان را با کلمات «خان، طایفه (lineage) و کلان (clan)» برابر دانسته است. بهنام (ص ۷۵) معمولاً خاندان را شبکه خویشاوندی موجود در شهرها می‌داند و آن را در مقابل کلمه طایفه، که نشان‌دهنده همین شبکه در روستاهاست، قرار می‌دهد. او معتقد است که مرز کشر داز و مبهم میان طایفه و خاندان باعث می‌شود که این شبکه در شهرگاهی همان نام طایفه را حفظ کند.

بستگان – در فرهنگ معین، بستگی برابر «قرابت، خویشاوندی و نسبت» آمده و در لغت نامه دهخدا «خویشی، خویشاوندی، قرابت اعم از نسبی و سببی» معنا شده است. بهنام (ص ۲۴) نیز بستگان را هم معنای خویشان می‌داند. آلبرترس و عسکری خانقاه از این واژه استفاده نمی‌کنند. بهنام (همان‌جا) معنای این واژه را روشن نمی‌کند؛ ولی، در بخشی از تحقیقش درباره «خانواده با ملحقات»، آن را برابر خویش می‌آورد: «خانواده با ملحقات عبارت است از خانواده‌هایی که از یک خانواده هسته‌ای اصلی به اضافه خویشان و بستگان تشکیل شده است». آشوری این واژه را فقط در رابطه با پیوندهای سببی

۶) عسکری خانقاه واژه دودمان را، که در لغت نامه دهخدا و فرهنگ معین برابر کلمه خاندان آمده، در توضیح دو کلمه انگلیسی *monophyletism* و *monogenesis*، با معنای «دارای یک دودمان، وحدت دودمان، تک دودمانی»، می‌آورد؛ و آن نظریه‌ای است که، بر مبنای آن، همه افراد انسانی دارای منشأ یا راسته (*phylum*) واحدند و تمایز آشکار بین نژادها، جز به صورت تفاوت‌های ثانوی ناشی از عوامل خارجی، حاصل نمی‌شود. (عسکری خانقاه، ۱۳۶۸، ص ۲۵۳)

(خویشاوند سببی) به کار می‌برد که برابر است با کلمه انگلیسی affines.

اقربا - قرابت، در لغت نامه دهخدا و فرهنگ معین، با معانی متعدد، چون خویشی، خویشاوندی، بستگی، آشنایی و قوم، آمده است. در لغت نامه دهخدا، این کلمه برابر واژه نزدیکان نیز دانسته شده که افراد غیر خویشاوندی چون دوست و همسایه را نیز در بر می‌گیرد. قرابت، به خصوص در مباحث حقوق مدنی ایران چون نکاح و ارث، برابر واژه خویشاوندی به کار می‌رود. بهنام (۱۳۵۲، ص ۲۳-۲۵) دو واژه قرابت و اقربا را برابر واژه‌هایی چون خویشاوندی، خویشاوندان، اقوام، بستگان، منسوبین، نزدیکان می‌گیرد. (قس محقق داماد ۱۳۶۵، ص ۶۳، ۶۴، ۶۸، ۸۶؛ صفایی ۱۳۴۸، ص ۱۸، ۸۰، ۹۶، ۹۹؛ امامی ۱۳۴۲، ص ۱۲۶۲-۱۲۶۵).^۷

آشنایان - در لغت نامه دهخدا و فرهنگ معین، واژه‌های نسبت، نزدیکی و آشنایی با معانی خویشی و خویشاوندی آمده است. دو واژه آشنایان و نزدیکان افراد غیرخویشاوندی چون دوست و همسایه را نیز در بر می‌گیرند.

نتیجه

در منابعی که برای مطالعه اصطلاحات مربوط به خویشاوندی به آنها مراجعه شد، واژه‌هایی که همه پیوندهای نسبی و سببی را - از نزدیک‌ترین تا دورترین حلقه‌ها - شامل شود وجود ندارد. برای بیان این مفهوم، بر طبق سلیقه نویسندگان و محققان، الفاظ گوناگونی، چون خانواده، فامیل، خویشان، خویشاوندان و جز آن، به کار می‌رود. از این میان، خانواده در برگیرنده نزدیک‌ترین خویشاوندان به شخص است و افرادی چون پدر، مادر، فرزند، خواهر و برادر در این جمع جای می‌گیرند. بقیه واژه‌ها گرایش به دربرگرفتن حلقه دورتری دارند که، در اغلب تحقیقات، مترادف یک‌دیگر به کار می‌روند. در ضمن، خانواده را با خانوار، به دلیل دارا بودن برخی خصوصیات متفاوت، نباید برابر دانست. از اصطلاح خانوار عمدتاً در مطالعات آماری استفاده می‌شود؛ در حالی که، در مبحث خانواده، تأکید بر خویشاوند بودن افراد است.

بعضی از کلمات گروه دوم، چون فامیل، خویشاوندان، اقوام و خویشان، بسامد کاربردی بیشتری دارند و، برای دقیق‌تر نشان دادن این پیوندها، در ترکیب با کلماتی چون نسبی یا

(۷) در قانون مدنی ایران، به پیروی از حقوق اسلامی، از سه نوع رابطه قرابت یاد شده است: قرابت نسبی (خونی)، قرابت سببی (قرابت بالمصاهره) و قرابت رضاعی (شیری).

سببی، به صورت‌های فامیلِ خونی و ازدواجی یا خویشاوندان نسبی و سببی به کار می‌روند.

واژه فامیل، با آن که با خویشاوندان و اقوام و خویشان مترادف است و مردم در محاوره روزمره آن را به کار می‌برند، به دلیل فرضی بودنش، نزد محققان کاربرد ندارد یا حکم بر استفاده نکردن از آن داده می‌شود.

نظر خواهی از بعضی زبان شناسان و ادیبان زبان فارسی

نگارنده از سیزده تن زبان شناس و ادیب زبان فارسی که در کنگره بزرگداشت شاهنامه فردوسی، در سال ۱۳۶۹، در شهر کلن آلمان فدرال، گرد هم آمده بودند^۸، دو سؤال به شرح زیر مطرح کرد:

(۱) آیا در زبان فارسی واژه‌ای وجود دارد که همه پیوندهای نسبی و سببی را از نزدیک‌ترین تا دورترین حلقه‌ها شامل شود؟

(۲) اگر چنین است، آیا آن واژه فرزند، همسر، خواهر و برادر را هم شامل می‌شود؟^۹
پاسخ سه نفر (پوروالی، انوری، ابتهاج) منفی بود. پوروالی معتقد بود که اصولاً زبان فارسی زبان کلمات متعدد و مترادف است. وی گفت: طی پنجاه سال کار نویسندگی متوجه شده‌ام که هر گاه سعی در خلاصه کردن کلام داشته و از کلمات کمتری استفاده کرده‌ام حرف مرا نفهمیده‌اند.

انوری گفت: کلمه عمومی نداریم بلکه هر کلمه‌ای در زبان فارسی به مقوله خاصی تعلق دارد، مثل خَلْف و سَلَف.

(۸) با اعلام سال ۱۳۶۹/۱۹۹۰، از طرف یونسکو، به عنوان سال بزرگداشت فردوسی، مراسمی در ایران و برخی دیگر از کشورهای جهان برگزار گردید. بنیاد فرهنگی محوی نیز، در روزهای ۲۴ و ۲۵ شهریور ۱۳۶۹/۱۵ و ۱۶ سپتامبر ۱۹۹۰، مجموعه سخن‌رانی‌هایی را، با عنوان «کنگره بزرگداشت شاهنامه به انگیزه گذشت هزار سال از سرایش آن»، در دانشگاه کلن آلمان برگزار کرد. در این کنگره، نه تن از استادان ایرانی از کشورهایی چون ایران، چین، پاکستان، ایالات متحده آمریکا و آلمان حضور داشتند.

(۹) سؤال دوم به این دلیل مطرح شد که، در کتب و مقالات تحقیقی این رشته، دو طبقه عمده زیر معرفی شده بودند: (۱) خانواده (در برگیرنده نزدیک‌ترین افراد) و (۲) اصطلاحات دیگری با معانی تقریباً مترادف، چون فامیل، خاندان، دودمان، خویشان، قوم و خویش، خویشاوندان، بستگان، اقربا، منسوبین، نزدیکان و آشنایان، که گرایش به دربرگرفتن حلقه‌های دورتر داشتند. با سؤال دوم باید مشخص می‌شد که آیا پاسخ دهنده بین دو طبقه فوق تفاوتی می‌بیند و یا آنها را یک‌سان می‌شمارد.

ابتهاج (سایه)، در پاسخ به سؤال اول، واژه خویشاوند را مطرح ساخت؛ ولی، در جواب به سؤال دوم، نظرش تغییر یافت و اظهار داشت: البته نه، معمولاً خویشاوند داماد و خاله است، ولی اعضای خانواده نزدیک‌ترند. نه، واژه‌ای به این دقت نداریم.

از ده نفری که عقیده به وجود چنین واژه‌ای در زبان فارسی داشتند، یارشاطر و ترابی دو واژه کاملاً متفاوت با واژه‌هایی که دیگران اظهار داشته بودند یاد کردند:

یارشاطر واژه‌های دودمان و خاندان را، در پاسخ سؤال اول، ذکر کرد و افزود که دودمان کلی است و خانواده را هم در بر می‌گیرد: افراد دودمان کسانی هستند که در جایی زندگی می‌کنند که از آن دودی بر می‌خیزد. خانواده هم در آن جای می‌گیرد.

ترابی قوم را به عنوان واژه عام یاد کرد و، برای روشن شدن مطلب، آن را در جمله‌هایی چون «فلان کس قوم ماست» و یا «از قوم ماست» آورد و اظهار نظر کرد که این واژه هم پیوندهای نزدیک، چون «خواهری و برادری»، و هم پیوندهای دورتر، چون «شوهر دختر خاله» و یا «پسر عمه»، را در بر می‌گیرد.

هشت نفر خویشاوند را، یا به تنهایی و یا در ترکیب با کلماتی دیگر، واژه عام مورد نظر شمردند. فلاطوری بستگان و خویشاوندان را مترادف یک‌دیگر دانست. به نظر او، واژه بستگان دلالت عام روشن‌تری دارد. این واژه همه پیوندهای قرابتی را در بر می‌گیرد؛ اما، به جای آن، واژه خویشاوندان را هم می‌توان به کار برد. خالقی مطلق، صفا و دبیرسیاقی تنها برای واژه خویشاوند دلالت عام مورد نظر را قایل شدند. خالقی مطلق، در توضیح مطلب، اظهار داشت: فقط خویشاوندی درست با کلمه Verwandtschaft در زبان آلمانی مطابقت دارد.

دبیرسیاقی، در جواب سؤال دوم، با اشاره به استفاده نشدن از این کلمه در مورد فرزند، گفت: بله، فرزند هم جزء خویشاوندان است ولی، به علت نزدیکی زیاد، کسی او را به عنوان خویشاوند به حساب نمی‌آورد.

سعیدی سیرجانی و تنکابنی معتقد به وجود دو گروه خویشاوند نزدیک و دور بودند. سعیدی سیرجانی، در جواب سؤال دوم، اظهار داشت: پسرم خویشاوند نزدیک و پسر عمه خاله‌ام خویشاوند دور است. تنکابنی، درباره خویشاوند نزدیک و دور، گفت: ما خویشاوند دور و نزدیک داریم. خویشاوند نزدیک یعنی پدر، مادر، برادر و خواهر و، خویشاوند دور یعنی، عمه، دایی، خاله و غیره.

متینی و تمیم داری بر این نظر بودند که خویشی و خویشاوندی، که مترادف یک‌دیگرند، همهٔ پیوندهای نسبی و سببی را در بر می‌گیرند. متینی اظهار داشت: این دو واژه هم پیوند نسبی برادر، خواهر، پدر و مادر را می‌رسانند و هم پیوند سببی برادر زن و جز آن را.

پاسخ ادیبان و زبان‌شناسان حاضر در کنگرهٔ مزبور را می‌توان به ترتیب زیر خلاصه کرد: سه نفر بر این نظر بودند که چنین واژه‌ای (← سؤال اول) در زبان فارسی وجود ندارد. دو نفر از ده نفری که عقیده به وجود چنین واژه‌ای داشتند واژه‌های کاملاً متفاوت با بقیه را یاد کردند و بقیهٔ هشت نفر بر آن بودند که واژهٔ خویشاوند، به تنهایی یا در ترکیباتی چون خویشاوندان نزدیک و دور، بستگان و خویشاوندان، خویشی و خویشاوندی، همان واژهٔ عام مورد نظر است.

نظر مصاحبه شدگان^{۱۰}

در این مرحله از تحقیق، به تحلیل نتایج مصاحبه با سی نفر ایرانی می‌پردازیم که ۴۱۸۷ نفر از خویشاوندان خود را در دسته‌های گوناگون جای داده‌اند.^{۱۱}

در مورد روش مصاحبه، یادآوری نکات زیر ضروری است: در ابتدا، از همهٔ این افراد خواسته شد تا شجره نامۀ خود را، با کمک نگارنده، ترسیم کنند. ترسیم شجره نامۀ با استفاده از مدل‌های پیش‌نهادی چند محقق غربی، با اصلاحاتی صورت پذیرفت. پس از ترسیم شجره نامۀ، از مصاحبه‌شوندگان خواسته شد تا افراد موجود در شجره نامۀ خود را، در دسته‌هایی که خود انتخاب می‌کنند، ذیل عنوانی که مناسب تشخیص می‌دهند، جای دهند.

۱۰ در زبان فارسی، برای واژه‌های انگلیسی و آلمانی Informant و فرانسۀ informateur معادل دقیقی وجود ندارد. محققان واژه‌های گوناگونی را برای این مفهوم به کار برده‌اند، از جمله: آگاهی دهنده، پاسخگو، مخاطب، مصاحبه‌شونده. اصطلاح مصاحبه‌شونده یا مصاحبه‌شده، هرچند اشکال کمتری دارد، اصل تحقیق و رابطهٔ بین محقق و فرد مصاحبه‌شونده را روشن نمی‌سازد. (← طبیعی، ص ۱۰۶-۱۰۷؛ عسکری خانقاه، ۱۳۶۸، ص ۱۹۹-۲۰۰؛ کیوی و کامپنهود: ۱۳۷۰، ص ۶۳-۷۴).

۱۱ سی نفر مصاحبه‌شده در سنین مابین ۱۶/۵ تا ۶۵ سال بودند؛ نیمی از این مجموعه زن بودند؛ ۱۵ نفر متأهل بودند؛ ۷ نفر مجرد و ۷ نفر از همسران خود جدا شده بودند؛ همسر یک مصاحبه‌شده درگذشته بود. ۱۲ نفر از افراد این مجموعه فرزندی نداشتند؛ ۱۲ نفر فقط دارای یک فرزند و شش نفر دارای دو فرزند بودند. محل تولد ۱۵ نفر آنها تهران، ۶ نفر مراکز استان‌ها و ۹ نفر یکی از شهرستان‌های کشور بود.

هر فرد، به طور متوسط، به وجود ۱۴۰ خویشاوند اشاره کرد و آنها را در دسته‌های گوناگونی چون خانواده، فامیل، خویشاوندان، اقوام، بستگان، آشنایان، منسوبین و «بی‌مفهوم» جای داد. ذیلاً، به بررسی نتایج می‌پردازیم.

خانواده - خانواده را همهٔ مصاحبه‌شدگان مطرح ساختند. ۲۴ نفر آن را به طور مطلق ذکر و ۶ نفر آن را به دوزیر بخش تقسیم کردند: خانوادهٔ من یا خانوادهٔ جدید و یا خانوادهٔ پدری یا خانوادهٔ قدیم^{۱۲}. از بین آنها، سه نفر، علاوه بر تقسیمات بالا، خویشاوندان همسر خود را نیز تحت عنوان خانوادهٔ همسر و یا خانوادهٔ زن نام بردند. همهٔ افرادی که خانواده را به دو بخش تقسیم کردند غیر مجرد بودند^{۱۳}.

برای بیشتر مصاحبه‌شدگان، جدا کردن اعضای خانواده‌شان از بقیه بسیار مشکل بود. این امر نشان دهندهٔ فقدان مرزی دقیق بین این شبکهٔ خویشاوندی و شبکه‌های دیگر به نظر می‌رسد. در مجموع، والدین و خواهر و برادر، به ترتیب، بنا بر رأی ۲۸ و ۲۹ نفر از مصاحبه‌شدگان، عضو خانواده شمرده شدند. همهٔ کسانی که فرزند و نوه داشتند آنها را نیز عضو خانوادهٔ خود دانستند^{۱۴}. در شرایط عادی، همسر نیز عضو خانواده محسوب شده است؛ ولی، به هنگام اختلافات و بحران‌های خانوادگی و طلاق، احتمال خارج شدن همسر از حیطهٔ خانواده وجود داشته است^{۱۵}. همسر و فرزندانِ خواهر یا برادر در مرز بین خانواده و فامیل قرار داشتند. ۱۴ نفر از مصاحبه‌شدگان فرزندانِ خواهر و برادر خود و ۱۱ نفر همسرانِ آنها را عضو خانوادهٔ خود شمرند. با توجه به این مسئله که ۵ نفر برادرزاده یا خواهرزاده و ۴ نفر شوهرخواهر یا زن برادر نداشتند تا اصولاً بتوانند آنها را عضو خانوادهٔ خود محسوب کنند، امکان جای گرفتنِ همسر و فرزندانِ برادر یا

۱۲) سه نفر خانواده را به صورت‌های خانوادهٔ کوچک، خانوادهٔ نزدیک و یا خانوادهٔ من به کار بردند؛ اما، چون آنها در مقابل این اصطلاحات ترکیبات دیگری چون خانوادهٔ بزرگ و خانوادهٔ دور و یا خانوادهٔ همسر را قرار نداده بودند، در این طبقه‌بندی قرار داده نشدند.

۱۳) منظور از افراد غیر مجرد افرادی هستند که یا ازدواج کرده‌اند یا از همسر خود جدا شده‌اند یا همسر خود را از دست داده‌اند.

۱۴) تنها دو نفر از مصاحبه‌شدگان نوه داشتند و هر دو نفر هم نوه‌هایشان را عضو خانوادهٔ خود دانستند. پس مشخص نیست که اگر بقیهٔ افراد نیز دارای نوه می‌بودند آنها را عضو خانوادهٔ خود می‌دانستند یا نه.

۱۵) یکی از مصاحبه‌شدگان همسر سابق خویش را پدرِ دخترم خواند و از نام بردن او به عنوان عضو خانواده، آگاهانه، خودداری کرد و او را یکی از اعضای فامیل به حساب آورد.

خواهر در دایرة خانواده هر فرد بسیار افزایش می‌یابد.^{۱۶}
۵ نفر از مصاحبه‌شدگان مادر بزرگ‌ها و پدر بزرگ‌های خود را نیز عضو خانواده دانستند.^{۱۷}

فامیل - ۲۷ نفر از مصاحبه‌شدگان بخشی از خویشاوندان خود را در جمع فامیل جای دادند و آن را، از نظر نزدیکی، بلافاصله بعد از خانواده نام بردند. در این حال، واژه فامیل به صورت‌های گوناگون به کار برده شد؛ نمونه‌هایی از آن: فامیل خیلی نزدیک، فامیل نزدیک نزدیک، فامیل درجه یک، فامیل درجه دو، فامیل نزدیک، فامیل دور، نسبت فامیلی.^{۱۸}
اعضای اصلی شبکه فامیل، طبق نظر مصاحبه‌شدگان، به قرار زیرند: عمو، عمه، دایی و خاله به همراه همسران (۲۵ نفر) و فرزندان نشان (۲۴ نفر)، پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها (۲۳ نفر)، همسران برادرها و خواهرها (۱۲ نفر)، و فرزندان نشان (۱۰ نفر).^{۱۹}
۳ نفر از مصاحبه‌شدگان فامیل را مترادف خانواده دانستند.

خویشاوندان - ۱۵ نفر از طبقه خویشاوندان یاد کردند. ۶ نفر آن را طبقه‌ای مستقل^{۲۰} و ۹ نفر بقیه مترادف با طبقه‌های دیگری چون اقوام، فامیل، قوم و خویش، خویشان، بستگان، منسوبین و فامیل دانستند.

۱۶) طبق نظر مصاحبه‌شدگان، در مورد همسر و فرزندان برادر و خواهر می‌توان به نتیجه زیر رسید: در صورتی که شخص برادرزاده‌ها و خواهرزاده‌هایش را عضو خانواده خود بدانند، امکان محسوب کردن همسر برادر و خواهرش نیز به عنوان عضو خانواده زیاد می‌شود (۸ نفر از ۱۲ نفر). اما در حالتی که برادر یا خواهر فرزندی نداشته باشند، همسران برادر و یا خواهر عضو خانواده محسوب نمی‌شوند. به نظر می‌رسد که یکی از علل چنین برخوردی نقش فرزند در انسجام روابط خویشاوندی و استحکام بیشتر آن باشد. در ضمن، به نظر می‌رسد که خویشاوندان خارجی به دشواری به عنوان عضو خانواده قبول می‌شوند. خانمی همسران همه برادرها و خواهرهایش را - به غیر از زن امریکایی یکی از برادرهایش - عضو خانواده خود محسوب کرد.

۱۷) یکی از مصاحبه‌شدگان پدر بزرگ را جزو فامیل دانست و سپس اضافه کرد که احتمالاً باید طبقه دیگری بین خانواده و فامیل وجود داشته باشد که در آن پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها قرار گیرند؛ زیرا آنها دورتر از خانواده و نزدیک‌تر از فامیل هستند، شاید در طبقه جدیدی به نام پدر بزرگ‌ها و مادر بزرگ‌ها.

۱۸) دو نفر از مصاحبه‌شدگان بر این عقیده بودند که دو نوع طبقه‌بندی فامیلی وجود دارد: یکی برای خودشان و دیگری برای همسرشان.

۱۹) در اینجا نیز می‌توان به نامشخص بودن مرز بین خانواده و فامیل پی برد. بعضی از خویشاوندان، مثل همسران و فرزندان خواهر و برادر، در مرز بین خانواده و فامیل قرار دارند. برای مثال، فرزندان خواهر و برادر ۱۳ بار در طبقه خانواده و ۱۰ بار در محدوده فامیل جای داده شدند.

۲۰) دو نفر از این افراد طبقه خویشاوندان را به دو بخش محدودتر تقسیم کردند. یکی از خویشاوند سببی و خویشاوند نسبی نام برد و دیگری از خویشاوند دور و خویشاوند نزدیک.

اعضای این طبقه روشن نیست و از افراد نزدیکی، چون والدین^{۲۱}، تا خویشاوندان سببی و نسبی دوری، چون خواهرشوهر و خاله، را در بر می‌گیرد.

اقوام - ۹ نفر از مصاحبه شدگان از این طبقه یاد کردند. از بین این افراد، ۲ نفر آن را طبقه‌ای مستقل و بقیه مترادف طبقه‌های دیگری، چون خویشاوندان، بستگان و فامیل، دانستند. ۲ نفر نیز اقوام را به دو زیرطبقه اقوام نزدیک و دور تقسیم کردند^{۲۲}. اعضای این طبقه نیز، چون طبقه خویشاوندان، نامشخص و بسیار متفاوت‌اند. خویشاوندان نزدیکی، چون پدربزرگ، و دوری، چون همسر پسرعموی شوهر، در این طبقه قرار می‌گیرند.

بستگان - ۹ نفر از بستگان یاد کردند. ۷ نفر آن را طبقه‌ای مستقل و ۲ نفر مترادف اقوام یا فامیل، خویشاوندان، و منسوبین دانستند. اعضای این طبقه نیز نامشخص‌اند؛ ولی، در مجموع، می‌توان گفت که از خویشاوندان سببی، چون خویشاوندان همسر و نیز خویشاوندان همسر خواهر و برادر، تشکیل یافته‌اند^{۲۳}. اما خویشاوندان نسبی نیز، چون عمو و عمه یا پدربزرگ و مادربزرگ، به ندرت در این طبقه جای داده شده‌اند.

آشنایان - ۹ نفر از این طبقه نام بردند. آشنایان، به طور عمده، شامل خویشاوندان سببی نزدیک و دور گوناگونی است، چون خویشاوندان همسر و خویشاوندان همسر خواهر و برادر. مصاحبه شدگان به ندرت خویشاوندانی نسبی، چون پسرعموها و دخترعموها، را در این طبقه جای دادند^{۲۴}.

(۲۱) یکی از مصاحبه شدگان در مورد این که چه کسی خویشاوند است اظهار داشت: «خویشاوند کسی است که فامیل است و من می‌خواهم با او ارتباط داشته باشم، مثل پدرم.»

(۲۲) یکی از این افراد، پس از تقسیم اقوام به نزدیک و دور، مرگ یکی از خاله‌هایش را مبنای خارج کردن وی از طبقه اقوام نزدیک و جای گرفتن در طبقه اقوام دور دانست و گفت: «من این خاله‌ام را هرگز ندیده‌ام؛ چون وقتی من به دنیا آمدم، او مرده بود. اگر او را دیده بودم از اقوام نزدیک خودم به شمار می‌آوردم.»

(۲۳) یکی از مصاحبه شدگان شرط عضویت در این طبقه را چنین بیان کرد: «هر کسی که با ازدواج فامیلی شخص می‌شود، به‌جز همسر.»

(۲۴) یکی از افراد تمام خویشاوندان خود را به دو طبقه خانواده و آشنایان تقسیم کرد. معیار او در جای دادن افراد در این دو طبقه درجه اهمیت این خویشاوندان بود. فقط خانواده پدری، به سبب اهمیتش در گذشته و حال، در بخش خانواده آورده شدند؛ بقیه، چون «بی‌اهمیت» بودند و او با آنها ارتباطی نداشته و ندارد، در طبقه بندی آشنایان جای گرفتند.

جمع‌بندی کلی و نتایج

جمع‌بندی کلی و نتایج هر سه بخش این تحقیق نشان دهنده آن است که، در زبان فارسی، واژه‌ای عام که همه پیوندهای نسبی و سببی - از نزدیک‌ترین تا دورترین حلقه‌ها - را در برگیرد وجود ندارد. برای بیان این مفهوم، به سلیقه نویسندگان و محققان و افراد عادی، واژه‌های گوناگونی چون خانواده، فامیل، خویشان، خویشاوندان، اقربا، خاندان، دودمان، بستگان، نزدیکان و آشنایان، به کار می‌رود که هر یک از پیوندهای قرابتی، نه همه آنها، را در بر می‌گیرد.

خانواده، در میان انبوه واژه‌های مورد استفاده، مشخص‌ترین و، از حیث اعضا، دقیق‌ترین شبکه است. این طبقه را کلیه مصاحبه‌شدگان ذکر کردند. در کتب و مقالات تحقیقی نیز بسیار مطرح شده است. این طبقه گرایش به در بر گرفتن نزدیک‌ترین افراد به شخص را دارد و، اساساً، پدر و مادر و فرزندان و خواهر و برادر را در بر می‌گیرد. خانواده را نباید با خانوار یک‌سان دانست، زیرا این دو، در برخی از خصوصیات، مشترک نیستند.

سایر طبقه‌های یاد شده گرایش به اشتغال بر حلقه‌های دورتری دارند که، در اغلب تحقیقات، مترادف یک‌دیگر به کار گرفته شده‌اند و مرز دقیق و مشخصی برای تمیز آنها از یک‌دیگر موجود نیست. اما، در این میان، فامیل و خویشاوندان اهمیت بیشتری را حایزند. فامیل واژه‌ای است با ریشه لاتینی که از زبان فرانسه به زبان فارسی راه پیدا کرده است. این واژه در زبان فارسی جا باز کرده و ریشه دوانده است و در شهرها و روستاهای فارسی‌زبان ایران کاربرد بسیار دارد. پذیرش این طبقه از طرف ۲۷ نفر از مصاحبه‌شدگان و اظهارات آلبرتس در مورد کاربرد این کلمه در روستای مورد تحقیقش بانظر بعضی از محققان ایرانی - که استفاده از این کلمه را به دلیل ریشه بیگانه‌اش مجاز نمی‌شمارند - هم‌خوانی ندارد.

تحقیقی که نشان دهنده اعضای شبکه فامیل باشد وجود ندارد. اکثر مصاحبه‌شدگان افراد زیر را در این شبکه قرار داده‌اند: عمه، دایی، خاله و عمه به همراه همسران و فرزندان آنها، پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها، همسر و فرزندان خواهر یا برادر. خویشاوند واژه‌ای است که نیمی از مصاحبه‌شدگان آن را یاد کرده‌اند و در کتب و مقالات تحقیقی نیز آمده است. اکثر ادیبان و زبان‌شناسان مورد مراجعه در این بررسی

آن را واژه‌ای عام برای پیوندهای نسبی و سببی، از نزدیک‌ترین تا دورترین حلقه‌ها، می‌انگارند.

اعضای طبقه خویشاوندان، چه در کتب و مقالات تحقیقی و چه در اظهار نظرهای مصاحبه‌شدگان، بسیار نامشخص‌اند و افراد گوناگونی تحت عنوان خویشاوند ذکر شده‌اند. اما، در هر حال، افراد دارای پیوندهای سببی بخش عمده‌ای از این طبقه را اشغال می‌کنند. با توجه به فقدان واژه‌ای عام در مطالعات خویشاوندی، توصیه می‌شود که، بر اساس نتایج این تحقیق، برای بیان مقصود، از واژه‌های خانواده، فامیل و خویشاوند استفاده شود. از این سه، خانواده قابل قبول‌ترین واژه با اعضای نسبتاً مشخص و بسیار نزدیک به شخص است؛ دو واژه دیگر حدوداً مترادف یک‌دیگرند و اعضای دورتری را در بر می‌گیرند. فامیل بیشتر در محاورات روزمره به کار گرفته شود و خویشاوند، که واژه‌ای است مورد قبول زبان‌شناسان و ادیبان، بیشتر در متون فارسی و ادبیات می‌تواند کاربرد داشته باشد. اما واژه خویشاوند شایستگی آن را دارد که به تنهایی در زبان نوشتاری ما جانشین دو واژه دیگر شود، زیرا، یا نظر بیش از نیمی از زبان‌شناسان و ادیبان زبان فارسی مورد سؤال در این تحقیق منطبق است. علاوه بر این، در کتب و مقالات متعدد تحقیقی، هرچند با معانی گوناگون، جا باز کرده و، در مباحث حقوق مدنی ایران، مترادف واژه عربی قوایت کاربرد دارد، ضمن آن‌که مصاحبه‌شدگان در این تحقیق نیز آن را می‌شناسند.

منابع

آریان‌پور، حسین، زمینه جامعه‌شناسی، تهران ۱۳۶۵؛ همو و آشوری، داریوش، واژگان فلسفه و علوم اجتماعی، ج پ، تهران ۱۳۵۵؛ آشوری، داریوش، «زبان فارسی همان قدر مدرن است که جامعه ما و اندیشه ما»، آرش، ۱۳۷۲، ش ۳۵، ص ۱۶-۱۹؛ همو، «علم و زبان علمی»، کلک، ۱۳۷۲، ش ۴۲، ص ۷-۱۲؛ آلیور داگلاس، مقدمه‌ای بر مردم‌شناسی، ترجمه علی بوزگر، تهران ۱۳۵۵؛ اسکندری، ایرج، در تاریکی هزاره‌ها، روند فروپاشی جامعه بدوی و تشکیل نخستین دولت در سرزمین ایران، ۱۳۶۳؛ امامی، سیدحسین، حقوق مدنی، ج ۴، تهران ۱۳۴۲؛ بهنام، جمشید، ساخت‌های خانواده و خویشاوندی در ایران، تهران ۱۳۵۲؛ پی‌آریه، ژان، مردم‌شناسی معاصر دنیا، ترجمه منوچهرکیا، تهران ۱۳۵۵؛ خرمشاهی، بهاء‌الدین (ویراستار)، فرهنگ اصطلاحات فلسفه و علوم اجتماعی، تهران ۱۳۷۳؛ روح الامینی، محمود، مبانی انسان‌شناسی، گرد شهر با چراغ، تهران ۱۳۷۰؛ سالنامه آماری سال ۱۳۷۶، مرکز آمار ایران، تهران ۱۳۶۴؛ طیبی، حشمت‌الله، مبانی جامعه‌شناسی

و مردم‌شناسی ایلات و عشایر، تهران ۱۳۷۱؛ **عسکری خانقاه**، اصغر، فرهنگ مردم‌شناسی، تهران ۱۳۶۸؛
کلاکھون، کلاید، زمینه انسان‌شناسی و مردم‌شناسی، ترجمه ظفردخت اردلان، تهران ۱۳۵۰؛ کیوی، ریمون
و کامینهود، لوک وان، روش تحقیق در علوم اجتماعی، ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر، تهران ۱۳۷۰؛ ناتل
خانلری، پرویز، سخن، ۱۳۵۶، دوره ۲۵، ش ۱۲؛

ALBERTS, Robert Charles, *Social Structure and Culture Change in an Iranian Village*, (diss), Wisconsin 1963.

ALEXANDER, Jack, «A Study of The Culture Domain of Relatives», in *American Ethnologist*, Bd. 3/1, pp. 17-38;

GEHRKE, Ulrich, "Mensch und Gesellschaft" in *Gehrke, Ulrich, Mehner, Harald (Hrsg.) Iran*, Tübingen, 1975;

JUNKER, Heinrich F. J. **ALAVI**, Bozorg, *Wörterbuch Persisch/ Deutsch*, Leipzig, 1986;

DJOHARI, Habibel, *Die Familie als Hintergrund der Fehlentwicklung bei Kindern und Jugendlichen*, (diss.), Berlin 1982;

RUDOLPH-TUBA, Yacquiline, "Marriage and The Family in Iran". in *Das, Mansingh (ed.): The Family in Asia*, London 1979, pp. 208-245;

MÜLLER, Ernst Wilhelm, *Der Begriff Verwandtschaft in der modernen Ethnosziologie*, Berlin 1981;

NASSEHI-BEHNAM, Vida, "Change and the Iranian Family", in *Current Anthropology*, 1985, Bd. 26/5, pp. 557-562.

